آمار مرگ مغزی در کشور بالا و تمایل به اهدای عضو کم است؛

مرگ روزانه ۱۰ نفر به دلیل نبود عضو پیوندی

ریحانه جولایی

روزانه ۱۰ نفر در کشور به‌واسطه نبود عضو پیوندی از دنیا می‌روند. خبری تلخ و شوکه‌کننده که از سوی رئیس اهدای عضو بیمارستان دکتر مسیح دانشوری در حالی اعلام شد که ایران آمار سالانه بالایی در مرگ مغزی دارد.

این آمار در حالی ارائه شده‌اند که به گفته سیدمحمد کاظمینی، رئیس مرکز مدیریت پیوند عضو وزارت بهداشت سه‌هزار و ۴۳۸ مورد پیوند عضو طی سال گذشته در کشور انجام شده که از این تعداد یک‌هزار و ۲۷۴ مورد پیوند از افراد زنده و بقیه مربوط به افراد مرگ مغزی بوده‌است. در سال‌های اخیر الگوی نادرست زندگی باعث افزایش بیماری‌های قلبی، عروقی، کبدی و همچنین کلیوی در ایران شده‌است. در سنین بالا اعضای حیاتی بدن درصد قابل توجهی از شهروندان از کار می‌افتد و آنها برای ادامه حیات نیازمند پیوند عضو هستند، حال آنکه میزان عضو اهدایی کم است و این افراد اگر موفق به خرید اعضای بدن از بازار سیاه نشوند ممکن است جان خود را از دست بدهند.

به گفته سیدمحمد کاظمینی، رئیس مرکز مدیریت پیوند عضو وزارت بهداشت سه‌هزار و ۴۳۸ مورد پیوند عضو طی سال ۹۵ در کشور انجام شده که از این تعداد یک‌هزار و ۲۷۴ مورد پیوند از افراد زنده و بقیه مربوط به افراد مرگ مغزی بوده‌است.

تمایل کم خانواده‌ها به اهدای عضو

در سال‌های گذشته تبلیغات زیادی برای اهدای عضو در کشور صورت گرفته است. از ساخت سریال‌های متنوع تا آموزش‌های گروهی و چاپ کتاب و کاتالوگ در بیمارستان‌ها، اما با تمام این اوصاف هنوز با توجه به آمار بالایی که مرگ مغزی در ایران دارد همچنان تعداد قابل توجهی از هموطنان راضی به اهدای عضو عزیزان از دست رفته‌شان نمی‌شوند.

یکی از تاثیرگذارترین اقداماتی که برای فرهنگ‌سازی اهدای عضو در کشور انجام شده‌است کارت‌های اهدای عضو است. با توجه به استقبال عمومی که از این کارت‌ها و رضایت شخصی برای اهدای عضو شده است می‌توان امید داشت نسل جدید به دور از احساسات به این موضوع نگاه می‌کنند.

اهدای عضو اهدای زندگی به بیماران نیازمند به پیوند عضو است. در کشور ۳۰ هزار نفر در فهرست انتظار پیوند هستند که روزانه ۱۰ نفر آنان به دلیل نرسیدن عضو پیوندی فوت می‌کنند و این در حالی است که فقط ۲۵ درصد موارد فوت به علت مرگ مغزی به اهدای عضو می‌رسند. به گفته کارشناسان هر مورد مرگ مغزی می‌تواند با اهدای یک قلب، یک کبد، دو کلیه، یک ریه، لوزالمعده و روده‌ها جان هشت بیمار را نجات دهد و با اهدای بیش از ۵۰ بافت مانند قرنیه، دریچه قلب و استخوان سبب بینایی و بازتوانی بیماران نیازمند شود که با عدم رضایت خانواده‌ها به زیر خاک می‌روند و نابود می‌شوند.

بیش از ۲۵ هزار نفر در نوبت دریافت عضو

در جمعیت ۸۰ میلیون نفری، PMP (تعداد اهدای عضو در میلیون) عدد ۳۰ است ولی عدد ایده‌آل باید ۴۸ باشد. البته گفته می‌شود عدد ۳۰ هم مطلوب است اما متاسفانه در کشور ما این میزان ۱۱/۵۷ است. آمارها می‌گویند سالانه ۱۶ هزار نفر در کشور بر اثر تصادفات جاده‌ای و حوادث جان خود را از دست می‌دهند که از این تعداد ۸۰۰۰ نفر دچار مرگ مغزی هستند که می‌توان اعضای بدن آنها را اهدا کرد. ۲۵۰۰ تا ۴۰۰۰ اهدا از این تعداد مرگ مغزی ممکن است اتفاق بیفتد اما در حال حاضر امر اهدا در کشور کمتر از هزار مورد است. در صورتی که ۲۵ هزار نفر نیازمند پیوند در کشور وجود دارد. در بخش‌های کلیه، قلب، کبد و سایر ارگان‌ها بیمارانی هستند که نیازمند پیوندند.

با توجه به اینکه بالاترین مرگ مغزی در کشور ما ناشی از تصادفات است، افراد زیادی در لیست انتظار پیوند به سر می‌برند که به دلیل نرسیدن عضو هر ۲/۵ ساعت یک نفر فوت می‌کنند. سالانه ۶۰۰۰ نفر مرگ مغزی در کشور داریم که نیمی از آنها یعنی ۳۰۰۰ نفر از آنها قابلیت اهدای عضو دارند و هر مورد مرگ مغزی می‌تواند سه عضو خود را اهدا کند و جان سه نفر را نجات دهد. در این صورت ۳۰۰۰ نفر جان، ۹۰۰۰ نفر را از مرگ نجات می‌دهند، اما تنها یک چهارم از موارد قابل اهدای عضو که دچار مرگ مغزی شده‌اند اهدای عضو می‌کنند. بنابراین این موضوع نشان‌دهنده لزوم نهضت اهدای عضو و ترویج این مساله که مرگ مغزی غیرقابل برگشت است را نشان می‌دهد.

۸۶۰۰ بیمار کلیوی در انتظار نوبت پیوند

کلیه یکی از اعضای مهم در بدن است؛ همچنین این عضو آمار بالایی از پیوند را به نام خود زده‌است. این در حالی است که سال گذشته خبری از وجود ۸۶۰۰ بیمار کلیوی در انتظار نوبت پیوند هم منتشر شده بود. بر اساس این خبر سرپرست مرکز مدیریت پیوند و امور بیماری‌های وزارت بهداشت گفت: تاکنون بیش از ۵۰ هزار پیوند کلیه در کشور انجام شده‌است.

به گزارش ایسنا، مهدی شادنوش گفته بود: عمل پیوند، قله علم پزشکی دنیا است و در بسیاری از بیماری‌ها با انجام عمل پیوند، کیفیت زندگی دگرگون می‌شود و ایران جزو کشورهایی است که جایگاه ویژه‌ای در این زمینه دارد.

او با بیان اینکه در کشور پیوندها تحت حمایت دولت انجام می‌شود، اضافه کرد: برخی از داروهایی که پس از پیوند مورد نیاز است، توسط دولت، رایگان در اختیار بیماران قرار می‌گیرد و تاکنون بیش از ۵۰ هزار پیوند کلیه در کشور انجام شده که ۶۰ درصد آن از اعضای بیماران مرگ مغزی است و مابقی نیز اغلب از فامیل درجه یک و تحت شرایط خاص است تا نگاه تجاری این امر کنار گذاشته شود و در حال حاضر نیز ۸۶۰۰ بیمار کلیوی در نوبت پیوند قرار دارند و بهبود آنها به همت مردم در توجیه خانواده‌های بیماران مرگ مغزی برای پیوند عضو است و هر بیمار مرگ مغزی امکان اهدای هشت عضو را دارد.

پیش‌بینی ۲۵۰۰ تا ۴۰۰۰ مرگ مغزی در سال

به گفته شادنوش حدود ۲۵۰۰ تا ۴۰۰۰ مرگ مغزی در سال پیش‌بینی می‌شود اما کمتر از ۱۰۰۰ پیوند انجام می‌شود. برای مثال سال گذشته کمتر از ۱۰۰۰ پیوند یا به عبارت دقیق‌تر ۹۲۶ پیوند انجام شده‌است.

با توجه به گفته‌های سرپرست مرکز مدیریت پیوند و امور بیماری‌های وزارت بهداشت، یکی از سیاست‌های وزارت بهداشت، اجتماعی شدن سلامت است یعنی اینکه همه مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد به سلامت اهمیت دهند و جامعه امروز ما نیاز به این فرهنگ‌سازی‌ها دارد. سلامت باید به یک پدیده اجتماعی تبدیل شود و در تحقق این امر مهم باید همه مردم برای دستیابی به آن وارد میدان شوند.

البته لازم به یادآوری است آمار روزانه‌ای که در چند سال اخیر اعلام شده شامل بیماران نیازمند پیوند عضوی که تابعیت ایرانی ندارند یا تابعیت آنها مخدوش است نمی‌شود و تعداد زیادی از آنها در این پروسه از بین می‌روند. به طور مثال، زن میانسالی که چند سال قبل در بیمارستان امام خمینی به دلیل عدم پیوند کبد و با بهانه افغان بودن فوت کرد، در حالی که مدارک او کامل بود اما در نهایت تابعیت ایرانی او را نپذیرفتند و این اتفاق مرگ او را رقم زد.

آماده‌سازی خانواده‌ها برای رضایت

اهدای عضو امری بسیار ضروری است و از منظر اسلامی، دینی و انسانی کار بسیار پسندیده‌ای است که می‌تواند نجات‌بخش باقی افراد جامعه باشد. در قرآن اشاره شده که اگر هر فرد جان یک انسان را نجات دهد همانند آن است که جان یک امت را نجات داده است. بنابراین اقدام به اهدای عضو از نظر دینی و انسانی فوق‌العاده ارزشمند است، اما در مورد مساله اهدای عضو دو نکته قابل تامل وجود دارد که آن هم به عهده دولت و نهادهای وابسته است از جمله اینکه مردم باید اطلاعات لازم را درباره پدیده مرگ مغزی داشته باشند تا این تصور را نکنند که در تشخیص مرگ مغزی فردی ممکن است اشتباه صورت گیرد و فرد توان زندگی مجدد دارد. متاسفانه افراد از نظر روانشناسی در هنگام مواجهه با اخبار بد درصدد انکار آن برمی‌آیند و این از خصوصیات رفتاری بشر است.

سالانه ۶۰۰۰ نفر مرگ مغزی در کشور داریم که نیمی از آنها یعنی ۳۰۰۰ نفر قابلیت اهدای عضو دارند و هر مورد مرگ مغزی می‌تواند سه عضو خود را اهدا کند و جان سه نفر را نجات دهد

در کشور ۳۰ هزار نفر در فهرست انتظار پیوند عضو هستند که روزانه ۱۰ نفر آنان به دلیل نرسیدن عضو پیوندی فوت می‌کنند و این در حالی است که فقط ۲۵ درصد موارد فوت به علت مرگ مغزی به اهدای عضو می‌رسند

برخی افراد به مدت طولانی خبر بد را انکار و از پذیرش آن امتناع می‌کنند. برای مثال برخی از اطرافیان بیمار مرگ مغزی شده ممکن است تا یک هفته مرگ او را قبول نکنند. اگر بنا به اهدای اعضای بدن فرد مرگ مغزی شده باشد این اقدام زمان‌بر است و نقش کلیدی با اطرافیان فرد مرگ مغزی است تا مرگ بیمار را باور کنند و واقعیت را بپذیرند. اطرافیان بیمار باید اقوام درجه اول او را درباره مرگ آن فرد توجیه و به سخنان پزشک معالج بیمار اعتماد کنند. از سوی دیگر اعلام مرگ مغزی بیمار کار یک پزشک نیست و مسئولیت این موضوع با مسئولان فنی بیمارستان است و قوانین و مقررات ویژه‌ای شامل افراد مرگ مغزی می‌شود. در واقع یک تیم از تخصص‌های مختلف پزشکی تشکیل و تمام جوانب بررسی می‌شوند و نشان‌دهنده این موضوع است که دولت هم باید با اختصاص بودجه و نیروهای زبده در جلب رضایت خانواده‌ها اقداماتی انجام دهد.

به هر حال برای بیماری که توسط میله‌های تخت بیمارستان احاطه شده و هر روز و ساعت به مرگ فکر می‌کند مرگ یک بیمار مغزی نویدبخش یک زندگی تازه است. هر چند نگاه او به یک بیمار مرگ مغزی ظالمانه و دور از انسانیت می‌نماید، اما او برای بقا می‌جنگد و بازگشت سلامتی برای او به معنای بازگشت زندگی است، بنابراین حق دارد اندکی خودخواه باشد. در واقع اهدای عضو یک بیمار مرگ مغزی شده سال‌های دور سلامتی و نشاط را به او برمی‌گرداند. بیمار مرگ مغزی زندگی تمام شده‌ای دارد؛ اما در امتداد این زندگی تمام شده قلب دیگری می‌تواند بتپد و انسان دیگری توان نفس کشیدن پیدا کند. انسانی که در حسرت روزهای واپسین زندگی خود ثانیه‌ها را برای رسیدن به مرگ می‌شمارد.

از گوشه و کنار

معاون فرهنگی قوه قضاییه:

سوار زین شدن برای بانوان مکروه است

معاون فرهنگی قوه قضاییه در مورد حکم شرعی و قانونی دوچرخه و موتورسواری بانوان گفت: در فرهنگ اسلام، سوار زین شدن برای بانوان مکروه است اما حرام نیست. از طرف دیگر به زنان دستور داده شده کاملا با عفاف و حجاب در صحنه اجتماع ظاهر شوند. موتورسواری هیچ اشکال شرعی ندارد، اما از منظر عفاف و حجاب، سوار شدن بر موتور ممکن است باعث شود تا حجاب خانم‌ها کمتر رعایت شود. به گزارش ایسنا، حجت‌الاسلام هادی صادقی گفت: اگر این حکم شرعی از یک فقیهی پرسیده شود که آیا سوار شدن بر موتور اشکال دارد، جواب این است که ظاهراً موتورسواری اشکال ندارد اما اگر با عفاف آنها منافات پیدا کند، اشکال دارد. او خاطرنشان کرد: عناوین دینی احکام مختلفی پیدا می‌کند که ممکن است در چند حکم اشکالی نداشته باشد اما در چند حکم دیگر اشکال پیدا کند بنابراین اگر می‌گوییم ذاتاً سوار شدن بر زین موتور برای خانم‌ها اشکال ندارد، نتیجه این نیست که خانم‌ها می‌توانند به هر صورتی موتورسواری کنند. معاون فرهنگی قوه قضاییه ادامه داد: احتمال قوی می‌دهم که این حکم در تجدیدنظر رد خواهد شد. همچنان که مشابه این رای هم قبلا در دیوان صادر شده و به طور قطعی هم رد شده‌است. راهنمایی و رانندگی هم بر اساس این قانون نمی‌تواند گواهینامه صادر کند. اما اگر بعدها قانون تغییر کرد یا اصلاح شد، ایرادی ندارد. دولت وظیفه دارد تا شرایط سهل برای بانوان را ایجاد کند.

طرحی برای کاهش رقم پرداختی «بیمه زنان خانه‌دار»

مشاور معاون بیمه‌ای سازمان تامین اجتماعی از ارائه طرحی برای توسعه و کاهش رقم پرداختی بیمه زنان خانه‌دار داریم که نیازمند قانون است. به گزارش مهر، احمد پایور درباره بیمه زنان خانه‌دار گفت: زنان خانه‌دار تحت بیمه مشاغل و حرف آزاد قرار می‌گیرند که حق بیمه آنها نرخ‌های متفاوت از ۱۲ تا ۱۸ درصد دارد. ۱۳۰ هزار نفر مشمول هستند و طرحی برای توسعه و کاهش رقم پرداختی داریم که نیازمند قانون است و اگر تصویب شود امیدواریم چند میلیون نفر تحت پوشش بروند. نعیمی، مدیر کل امور حقوقی سازمان نیز درباره افزایش مرخصی زایمان از شش به ۹ ماه گفت: چون مصوبه بار مالی داشت شورای نگهبان ایراد گرفت و به مجلس بازگرداند و مجلس، دولت را مخیر به افزایش این مدت کرد. قوانین متعددی داریم که مصوبات دولت برای صندوق‌ها اگر بار مالی داشته باشد اجرای آن منوط به تامین منابع مالی است. با دولت مکاتبات متعددی داشتیم و سازمان پیگیر موضوع برای تامین بار مالی است.

شماره جدید «نوگرا» منتشر شد

شماره ۱۷ ماهنامه نوگرا (تیرماه ۹۸) به صاحب امتیازی و مدیرمسئولی دکتر امیر ساعدی داریان و سردبیری نیما نوربخش با قیمت ۹۹۹ تومان منتشر شد. به گزارش توسعه ایرانی، نقطه تمایز این ماهنامه در آنست که برخلاف سنت مجلات سراسری محوریت خبرنگاران و مخاطبان خود را بر روستاها و شهرستانهای کوچک متمرکز کرده و از این حیث با همکاری نویسندگان و خبرنگاران نوقلم، روشی نو و البته پر ریسک را برای مشی انتشار خود برگزیده ست. در همین رابطه سردبیر این ماهنامه معتقد است: «اینکه نشریات سراسری عموما محتوای خود را توسط خبرنگاران درجه یک و دو تامین می‌کنند امری کاملا طبیعی ست و ایرادی بر آن وارد نیست اما اینکه مدیران رسانه‌ها به دو دلیل ترس از کاهش کیفیت محتوا و بی‌توجهی به آموزش نیروهای نوقلم، بر نام نویسندگان آماتور خط قرمز بکشند اشتباه استراتژیکی ست که در آینده دامن همه رسانه‌های کشور را خواهد گرفت.» نیما نوربخش می‌افزاید: «در این سیکل معیوب، مدیران و سردبیران مطبوعاتی عادت کرده‌اند که پا روی پا بگذارند تا خبرنگاران براساس شم و دانش حرفه‌ای خود مطالب را از مرحله کشف سوژه تا ویراست نهایی به رسانه تحویل دهند و کوچکترین تلاشی برای کشف و پرورش نوجوانان و جوانان خوش فکر و خوش قلم شهرستانی نمی‌کنند.»

یادداشت

مشکلات تهران به خاطر پایتخت بودن آن است؟

تورج فرهادی، مدیر کل کمیسیون‌های ماده ۱۰۰ شهرداری تهران

پایتخت‌ها از آنجا که مرکز تجمع قدرت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به‌شمار می‌روند، عموما نقش اساسی در زندگی ملت‌ها دارند.

این اهمیت سبب شده است که مراکز جمعیتی عمده‌ای حول کلان‌شهرها شکل بگیرد و تبعات منفی زیادی از خود بر جا گذارد. عمده کلانشهرهای دنیا به‌واسطه مرکزیت، از چالش‌های همچون ترافیک، آلودگی هوا، آسیب‌های اجتماعی، بافت فرسوده، مشکلات زیست‌محیطی و ... رنج می‌برند. در این میان کلان‌شهر تهران نیز از این قاعده مستثنی نیست.

بر اساس آمار، تهران جزء ۵۰ شهر پرجمعیت دنیا است که به لحاظ تراکم جمعیتی بیش از ۱۶ درصد جمعیت کشور را در خود جای داده است و در هر کیلومتر مربع آن بیش از ۱۱۶۵۰ نفر زندگی می‌کنند در حالی که ۵ هزار هکتار از بافت مسکونی آن فرسوده است و بیش از ۱۳ گسل حیات ساکنان آنها را تهدید می‌کند که سه گسل آن به‌تنهایی پتانسیل ایجاد زلزله با قدرت بیش از ۷ ریشتر را دارد. علاوه بر خطر زلزله، عوامل و مسائل متعدد دیگری را نیز می‌توان نام برد، که نشان می‌دهد باید به‌طور جدی به‌حال تهران فکری کرد.

یکی از جدی‌ترین راهکارهایی که تاکنون برای برخورد با مساله تهران طی سال‌های مختلف مطرح شده است، مقوله انتقال پایتخت است که اخیرا نیز وزارت راه و شهرسازی مامور شده است که امکان‌پذیری آن را مورد مطالعه و ارزیابی دوباره قرار دهد. ولی تحقق‌پذیری انتقال پایتخت با محدودیت‌های جدی روبرو است که به آن می‌پردازیم:

۱- بخش عمده‌ای از علل مشکلات شهر تهران ارتباطی با پایتخت بودن تهران ندارد، وجود بافت فرسوده، خطر زلزله، آلودگی هوا، گسترش آسیب‌های اجتماعی، ترافیک و ... قبل از این که متاثر از پایتختی تهران باشد، تاثیرپذیر از نحوه و کیفیت اداره شهر در طی همه سال‌های گذشته است. متاسفانه به لحاظ کیفیت اداره شهرها و توسعه‌یافتگی نهادی در زمره کشورهای توسعه‌یافته قرار نداریم و هنوز نتوانسته‌ایم جایگاه مفهومی به نام مدیریت شهری را تثبیت کنیم در چنین فضایی تداخل اراده‌ها در اداره شهر صورت می‌گیرد که نتیجه آن بروز ناکارآمدی و شکل‌گیری معضلات متعدد است. انتظاری که از دولت و مجلس می‌رود این است که با بازنگری قوانین شهرداری‌ها، بستری ایجاد کنند تا اختیارات مدیریت شهری، متناسب با انتظارات موجود و وظایف این نهاد گسترش یابد.

۲- با توجه به نظرات کارشناسان، و ضرورت ایجاد زیر ساخت‌های لازم و ضروری، جابجایی مرکز سیاسی کشور نیازمند هزینه‌کرد بین ۷۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار است، که با توجه به شرایط اقتصادی کشور و رقم ۶۹ میلیارد دلاری فروش نفت، و با احتساب تورم، بیش از دو سال فروش نفت کشور باید فقط صرف هزینه انتقال پایتخت کشور شود. در حالی که با احتساب ارزش بازار بورس ایران به مبلغ ۶۹ میلیارد دلار، می‌توان در این دو سال بیش از دو بازار بورس دیگر در کشور ایجاد و برای کل جمعیت جوان و بیکار کشور شغل فراهم کرد تا فرایند مهاجرت از تهران به سمت شهرستان‌ها جهت یابد و بار معضلات تهران کاهش یابد.

۳- نکته مهم دیگر مکان‌یابی پایتخت جدید با توجه به در نظر گرفتن مسائل سیاسی، امنیتی، فرهنگی، جغرافیایی و قومی است. عموما در کشور ما، فرایند انتخاب یک شهر به عنوان مرکز استان، شهرستان و حتی بخش همراه با چالش‌ها و تنش‌های قومی و محلی بوده است که با توجه به اهمیت پایتختی، نمی‌توان تبعات جدی و مهم این مساله را نادیده انگاشت.

امروزه مرکزیت کلان شهر تهران با جمعیت‌پذیری که از تمام اقوام، مذاهب و شهرستان‌ها داشته است، مقبولیت عام یافته است و تغییر این مقبولیت به نفع شهر دیگری از طرف جامعه به‌آسانی پذیرفته نخواهد شد و به احتمال زیاد حامل تبعات زیاد اجتماعی و سیاسی خواهد بود.

انتظاری که از دولت محترم می‌رود، افزایش سرمایه‌گذاری عادلانه در تمام مناطق کشور برای پیشگیری از مهاجرت، ساماندهی منطقه کلان‌شهری تهران-البرز و افزایش اختیارات مدیریت شهری در تهران است تا مسائل و معضلاتی که به مرور زمان در تهران شکل گرفته است، کاهش یابد.